

بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر طلاق عاطفی در بین زنان و مردان

متأهل ساکن شهر تهران^۱

پروین اربابزاده*، شهلا کاظمی پور**، سیدرضا معینی***

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۸/۱۸ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۷)

چکیده

طلاق عاطفی یکی از آسیب‌هایی است که بسیاری از خانواده‌ها با آن مواجه هستند. فروپاشی پیوندهای زناشویی از برجسته‌ترین نمونه‌های تحولات مرتبط با خانواده امروزی است. از این رو، ضرورت بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی هرچه بیشتر احساس می‌گردد. در این مطالعه، طلاق عاطفی در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی-جنسی مورد سنجش قرار گرفت. همچنین، بر مبنای نظریه‌های گیدنز، مبادل، گذار جمعیتی دوم، نوگرایی و مدرن شدن، تضاد، محرومیت اقتصادی و همسان‌همسری، تأثیر متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، پایگاه اجتماعی-اقتصادی، سن، جنس، میزان تحصیلات و سن ازدواج بر تغییرات میزان طلاق عاطفی با استفاده از رگرسیون چندمتغیره بررسی گردید. این مطالعه، طی یک پیمایش مقطعی در سال ۱۴۰۰ انجام شد و در آن با استفاده از فرمول کوکران، ۳۸۴ نفر از زنان و مردان متأهل شهر تهران انتخاب شدند و اطلاعات آنان با استفاده از پرسشنامه محقق‌ساخته جمع‌آوری گردید. پایایی پرسشنامه تحقیق از طریق آلفای کرونباخ با مقادیر بالای ۰/۷ مورد تأیید قرار گرفت. یافته‌ها نشان داد که زنان بیش از مردان طلاق عاطفی دارند و متغیرهای عدم رضایت جنسی، ناهمسانی‌های اعتقادات مذهبی و تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و سن پایین‌تر زوجین در زمان ازدواج، به میزان بیشتری به طلاق عاطفی منجر می‌گردد.

کلیدواژه‌ها: طلاق عاطفی، فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده، اعتقادات مذهبی.

۱. این مقاله، برگرفته از پایان‌نامه دوره دکتری نویسنده نخست با عنوان «بررسی عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر طلاق عاطفی (مورد مطالعه زنان و مردان متأهل ساکن شهر تهران)» می‌باشد.

* دانشجوی دوره دکتری جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: parbabzadeh@yahoo.com

** دانشیار جمعیت‌شناسی، مؤسسه تحقیقات جمعیت کشور، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

E-mail: skazemipour@gmail.com

*** استادیار جمعیت‌شناسی، گروه علوم اجتماعی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

E-mail: rezamoini43@yahoo.com

مقدمه

خانواده یکی از ارکان اساسی و مهم هر واحد اجتماعی است و برقراری روابط رضایت‌بخش و داشتن رضایت زناشویی، پایه‌های استحکام آن را تشکیل می‌دهد. تأمین اولیه‌ترین و اساسی‌ترین نیازهای هر شخص، از قبیل نیاز عاطفی، تغذیه و نیاز جنسی بر عهده نهاد خانواده است. نقطه آغاز شکل‌گیری خانواده، ازدواج است. اما پس از ازدواج، خانواده در یکی از سه مسیر بالندگی، آشفتگی و گسستگی قرار گرفته و شروع به حرکت می‌کند. در بسیاری از موارد، زنان و شوهران ناسازگار به‌خاطر عوامل فردی، خانوادگی، اجتماعی و فرهنگی از هم جدا نمی‌شوند؛ اما خانواده به‌جای آنکه کانون پرتراوت شادی و امید باشد، به سرزمین آشفتگی و رنج‌آفرینی تبدیل می‌شود که تندرستی، آرامش، پاکی و مسئولیت ساکنان خود را آرام‌آرام گرفته و از بین می‌برد. در این صورت، با نشانه‌های اصلی خانواده‌آشفتگی، روبه‌رو هستیم که چنین وضعیتی را «طلاق عاطفی» می‌نامیم.

طلاق فرایندی است که با تجربه بحران عاطفی شروع شده و با سعی در حل تعارضات زناشویی از طریق جدایی، با ورود به موقعیتی جدید با نقش‌ها و سبک زندگی متفاوت خاتمه می‌یابد (اخوان تفتی، ۱۳۸۲: ۶۴). اما برخی از ازدواج‌ها با طلاق پایان نمی‌یابد؛ بلکه به زندگی‌های سرد و خانواده‌های توخالی تبدیل می‌شود که فاقد عشق و دوستی هستند (استیل و کید^۱، ۱۳۸۸: ۲۶۰). اعضای خانواده اگرچه به زندگی با یکدیگر ادامه می‌دهند؛ اما از روابط و کنش متقابل و حمایت احساسی از یکدیگر محروم هستند (گود^۲، ۱۳۵۲: ۲۴۹).

طلاق عاطفی پدیده‌ای پنهان و ثبت‌نشده در زندگی بسیاری از همسران است. اگرچه زن و شوهر به‌طور رسمی از هم جدا نمی‌شوند، اما بدون هیچ احساس و عاطفه‌ای نسبت به هم و فقط به‌صورت هم‌خانه به زندگی خود ادامه می‌دهند، با هم ارتباط صمیمی ندارند و نمی‌توانند درباره احساسات و عواطف خود با یکدیگر حرف بزنند. در ضمن، ارتباط زناشویی مناسبی هم ندارند. این وضعیت حتی ممکن است منجر به طلاق قانونی شود (ابراهیمی و حیدری، ۱۳۹۹: ۳۷). طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباط سالم و صحیح بین زن و شوهر است که متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است (لاور^۳، ۲۰۰۷: ۷۸). پل بوهانان، طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و

-
1. Steel & Kidd
 2. Good William
 3. Laur

بیان‌گر رابطه زناشویی رو به زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود (بوهانان^۱، ۱۹۷۰؛ به نقل از اولسون و دفراین^۲، ۲۰۰۶: ۱۶).

مطابق آمار سازمان ثبت احوال کشور، میزان خام طلاق از حدود ۰/۷ در هزار در سال ۱۳۸۹ (کاظمی‌پور و خوشنویس، ۱۳۹۲: ۵۴)، به ۲ در هزار در سال ۱۳۹۹ رسیده است. این درحالی است که در بسیاری از منابع خبری، میزان طلاق عاطفی بیش از میزان رسمی طلاق اعلام می‌شود. بنابراین، مواجهه با شدت بالای طلاق عاطفی نیاز به تحقیقات بیشتر در این زمینه را نشان می‌دهد؛ زیرا طلاق عاطفی نماد وجود مشکل در ارتباطی سالم و صحیح بین افراد است. این مشکل ارتباطی در سطح کوچک (خانواده) می‌تواند در بُعد وسیع‌تر (جامعه) نیز شیوع و گسترش یابد و ارتباط انسانی را مختل نماید. وقتی بنیان خانواده دچار تزلزل شود، بنیان‌های اخلاقی و اجتماعی کل نظام اجتماعی متزلزل شده و جامعه به سوی مشکلات گوناگون سوق داده می‌شود. اگرچه تحقیقات زیادی در مورد طلاق صورت گرفته، ولی در مورد طلاق عاطفی تحقیقات اندکی انجام شده است. بنابراین، ضروری است که پژوهشگران و مسئولان توجه بیشتری به انجام تحقیق و پژوهش در این زمینه نمایند و با انجام تحقیقات بیشتر، طلاق عاطفی را به‌عنوان یک بحران برای زنان و خانواده‌ها معرفی نموده تا مورد توجه بیشتری قرار بگیرد. لذا پژوهش در این راستا از ضرورت خاصی برخوردار است. هدف اساسی این مطالعه، سنجش میزان طلاق عاطفی در میان مردان و زنان متأهل شهر تهران و شناخت عوامل اجتماعی و جمعیتی مؤثر بر آن است.

چارچوب نظری

طلاق از نظر لغوی، به‌معنای رها شدن است و در اصطلاح زندگی امروزی، عبارت است از خاتمه دادن به زندگی مشترک زوجین. در طلاق عاطفی، زن و شوهر بدون اینکه به‌طور رسمی از هم جدا شوند، عواطف خود را از هم دریغ کرده و روی از هم برمی‌تابند؛ زیرا دیگر اعتماد و احساسی بین‌شان وجود ندارد. زن و مرد با اینکه در یک خانه و زیر یک سقف زندگی می‌کنند، با هم غذا می‌خورند، با هم کار می‌کنند، با هم به مسافرت می‌روند و... اما در اصل، نسبت به یکدیگر دو انسان بیگانه، بی‌تفاوت و

1. Bohanan
2. Olson & Defrain

بی‌احساس هستند و سر هر کدامشان به مسائل و امور زندگی خود گرم است (گلدنبرگ^۱، ۱۳۸۷: ۱۱۵). بوهانان می‌گوید: طلاق عاطفی، پدیده‌ای پنهان است و در هیچ‌جا به ثبت نمی‌رسد و نمود عینی ندارد. طلاق عاطفی مربوط به خانواده‌هایی است که به علت مسائل سستی و عرفی، نگرش‌های منفی جامعه نسبت به زنان مطلقه، نگرانی از تنهایی، ترس از دست دادن فرزندان، یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی، زوجین، به خصوص زنان، تصمیم می‌گیرند به اجبار زیر یک سقف زندگی کنند. در چنین اوضاع نابسامانی، زن، انزوای طلبی اختیار کرده و خود را شریک زندگی نمی‌داند و تنها به دلیل شرایط اجتماعی، خانوادگی و فرهنگی به زندگی ادامه می‌دهد. در طلاق عاطفی، سکوت و بی‌تفاوتی فضای خانه را پر می‌کند، و هم‌اتاقی جای همسری را می‌گیرد. حرفی برای گفتن و شوری برای ادامه زندگی «همسری» نیست؛ اما شاید باورهای غلط فرهنگی، فشارهای اقتصادی و ترس از تنها ماندن، زوجین را وادار به ادامه زندگی می‌کند. این همان طلاق عاطفی است.

طلاق عاطفی معمولاً از سال‌های پنجم و ششم زندگی شروع می‌شود؛ یعنی وقتی که افراد امید به تغییر همسر را از دست می‌دهند و البته از طلاق رسمی هم ناامید هستند. از این رو، به تدریج فاصله میان آنها بیشتر و بیشتر می‌شود. در طلاق‌های عاطفی این گونه نیست که لزوماً دو نفر هیچ ارتباط عاطفی‌ای با یکدیگر ندارند؛ در نوعی از طلاق عاطفی، با توجه به تغییر موقعیت، تغییرات خلقی و روانی که در افراد رخ می‌دهد، ممکن است رابطه بین زوجین بهبود پیدا کند؛ یعنی میزان عدم علاقه کاهش پیدا کند؛ اما این بهبود موقتی بوده و با تغییر شرایط، دوباره وضعیت به حالت قبلی بر می‌گردد. تا جایی که دیگر روابط زناشویی زوجین حذف می‌شود و آنها تنها به عنوان دو همخانه در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند. طلاق عاطفی، فشار عاطفی زیادی به زوجین وارد می‌کند (بوهانان، ۱۹۷۰، به نقل از لاور و لاور^۲، ۱۹۷۷: ۳۵۱).

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان فرایند ایجاد طلاق عاطفی را چنین در نظر گرفت: در تعدادی از زندگی‌های مشترک، در ابتدا مشکلات به تدریج رخ نموده و بین زن و مرد فاصله به وجود می‌آورد؛ سپس این مشکلات روز به روز بیشتر و عمیق‌تر شده و به تبع آن فاصله زن و مرد افزایش می‌یابد و در پی آن مهارت و مدیریت کنترل زندگی و اختلافات، ضعیف‌تر می‌شود؛ تا جایی که اختلافات به حدی می‌رسد که زن و مرد توان تحمل یکدیگر را ندارند. در نتیجه طلاق

1. Goldenberg
2. Lauer & Lauer

عاطفی به وجود می‌آید. در وضعیت طلاق عاطفی، زن و شوهر سال‌ها در کنار یکدیگر زندگی می‌کنند، بدون اینکه کوچک‌ترین علاقه‌ای به یکدیگر داشته باشند و در مواردی طلاق عاطفی در نهایت به طلاق قانونی می‌انجامد (منادی، ۱۳۸۵: ۱۱۶).

در زمینه تبیین طلاق عاطفی و عوامل مؤثر بر آن، نظریه‌های متفاوتی ارائه شده که هر یک به ابعاد خاصی از آن پرداخته‌اند. در این بخش مهمترین نظریه‌های مرتبط ارائه می‌گردد.

بر اساس نظر پارسونز^۱، وجود عشق رمانتیک، به عنوان عامل اصلی ازدواج، باعث ایجاد محیطی صمیمی و سرشار از عشق و علاقه در رابطه زن و شوهر و والدین و فرزندان می‌شود و این محیط برای اجتماعی کردن صحیح و مناسب کودکان ضروری بوده و در شکوفایی و تکامل استعدادها و علائق بزرگسالان نیز نقش مهمی دارد. از نظر پارسونز نقش زن، ایجاد روابط عاطفی (بیان‌گر) برای اعضای خانواده است که از مشکلات گوناگون اجتماعی رنج می‌برند. طبق نظر وی، هرگونه تداخل و تغییر در الگوی نقش‌ها سبب برهم خوردن تعادل زندگی می‌شود؛ زیرا، به خصوص در حالت اشتغال زن، وی حالت بیان‌گر را از دست داده و به رقیب شوهرش تبدیل می‌شود. در نتیجه، رقابت زن و شوهر با یکدیگر به ناهماهنگی و نابسامانی خانواده منجر می‌شود. به نظر پارسونز ایفای نقش‌های تخصصی مردانه و زنانه، عامل دوام و بقای خرده نظام خانواده در چارچوب نظام اجتماعی است و چنین خانواده‌ای تناسب بسیاری با صنعتی شدن در مقیاس کلان دارد و در واقع، جزء اقتضائات کارکردی آن به حساب می‌آید (اعزازی، ۱۳۸۷: ۷۱).

بوهانان، در روابط نابسامان خانواده، طلاق عاطفی را اولین مرحله در فرایند طلاق و بیان‌گر رابطه زناشویی روبه‌زوالی می‌داند که احساس بیگانگی جایگزین آن می‌شود و زن و شوهر، اگرچه ممکن است باهم‌بودن را مانند یک گروه اجتماعی ادامه دهند، اما جاذبه و اعتمادشان نسبت به یکدیگر از بین رفته است. طلاق عاطفی به عنوان انتخابی نفرت‌انگیز بین تسلیم و نفرت از خود، تجربه می‌شود که در آن، زن و شوهر به دلیل احساس غمگینی و ناامیدی، دیگران را آزار می‌دهند. طلاق عاطفی متضمن فقدان اعتماد، احترام و محبت به یکدیگر است. همسران به جای حمایت از یکدیگر، در جهت آزار و ناکامی و تنزل عزت نفس یکدیگر عمل می‌کنند و هر یک به دنبال یافتن دلیلی برای اثبات عیب و کوتاهی و نحوه رفتار دیگری است (بوهانان

۱۹۷۰، به نقل از اولسون و دفراین^۱، ۲۰۰۶: ۴۴۹). گیدنز در بحث از نظریه مثلث عشق - که صمیمیت یکی از اضلاع آن است - بیان می‌کند که صمیمیت شامل به اشتراک‌گذار کردن احساسات و فراهم آوردن حمایت عاطفی است. صمیمیت با افزایش نزدیکی، به تدریج افزایش می‌یابد و با رشد رابطه، عمیق‌تر می‌شود. افراد با جلب اعتماد یکدیگر و انتقادپذیری می‌توانند پشتوانه قوی عاطفی برای صمیمیت ایجاد کنند. به نظر می‌رسد که تحت تأثیر عدم اعتماد و فردگرایی فزاینده، رابطه ناب بین زوجین، با خلل مواجه می‌شود؛ زیرا از نظر گیدنز، اعتماد، تعهد، تفاهم، و رضایت متقابل، از عوامل شکل‌دهی و تداوم رابطه ناب است و افزایش طلاق و خانواده‌های در حال افول، مصادیقی از تغییر شکل صمیمیت و پیامدهای متعاقب آن هستند (گیدنز^۲، ۱۹۹۲: ۳۹۱).

نظریه مبادله اجتماعی، معتقد است زوج‌هایی که در آنها یک یا هر دو طرف، رابطه سطح پایینی از وابستگی دارند، در معرض خطر بیشتری برای طلاق قرار می‌گیرند. این نظریه بر کنش‌های میان زن و شوهر از دیدگاه سود و هزینه می‌نگرد و معتقد است انسان‌ها تنها زمانی وارد یک رابطه می‌شوند و در آن باقی می‌مانند که سود یا پاداشی (پول، عشق، امنیت، تشویق، عزت نفس) در آن رابطه دریافت کنند و این سود بیش از هزینه‌هایشان باشد. بر اساس این نظریه، طلاق عاطفی، در حقیقت، پاسخ به واکنش فرد به عدم برآورده شدن حقوق او در رابطه است. این حقوق می‌تواند شامل مؤلفه‌هایی مانند بهره‌وری از رابطه جنسی (رضایت جنسی)، میزان مسئولیت‌های خانوادگی و صرف هزینه و زمان برای رویارویی با آشنایان طرف مقابل باشد. بر این اساس، هر گاه یکی از طرفین، این پنداشت را داشته باشد که حقوق او در رابطه زناشویی رعایت نمی‌شود، کم‌کم فاصله گرفته و شکاف میان زوجین به طلاق عاطفی منجر می‌گردد (رشید و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۲۳). همچنین، بر اساس رهیافت مبادله، توزیع قدرت بین زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌ها مبتنی بر منابع است. اصطلاح "منابع"، به‌طور کلی بر پایه این فرض قرار دارد که هر چه منابع با ارزشی که شخص برای ازدواج فراهم می‌کند، بیشتر باشد، در خانواده از قدرت بیشتری برخوردار است (استراوس و یودانیس^۳، ۱۹۹۵: ۴۳۷، به نقل از میرزایی و همکاران، ۱۳۹۴: ۷۳). در اکثر خانواده‌ها، پدر و مادر خانواده هستند که منابع قدرت را کنترل می‌کنند و بر اساس آن، سه نوع قدرت در خانواده‌ها می‌تواند شکل بگیرد. شامل هرج و مرج، قدرت متقارن و قدرت مکمل (میرزایی، ۱۳۹۴: ۷۵). گیدنز معتقد است که وجود روابط قدرت نابرابر

-
1. Olson & Defrain
 2. Giddens
 3. Staus & Yodanis

در خانواده به این معناست که برخی از اعضای خانواده بیش از بقیه نفع می‌برند (گیدنز، ۱۳۸۷: ۲۵۷). رویکرد نظری تضاد با الهام از مارکس و زیمل^۱، جامعه را سرشار از تضادهایی می‌پندارد که بر سر منافع انسانی رخ می‌دهد. این رویکرد نظری، خانواده را نه عرصه وفاق زوجین، بلکه عرصه‌ای برای کشمکش بر سر کسب اقتدار اقتصادی و اجتماعی بیشتر می‌داند. از نظر این رویکرد، خانواده، تاکنون، عرصه‌ای برای رشد و بالندگی پدرسالاری بوده است. این رویکرد، بر رقابت پنهان زنان و شوهران برای کسب منافع بیشتر از سامان خانواده تأکید دارد. رقابتی که گه‌گاه می‌تواند به جدایی بینجامد و کل موجودیت خانواده را از بین ببرد (آزاد ارمکی، ۱۳۸۶ به نقل از مالمر و ابراهیمی، ۱۳۹۹: ۱۴).

نظریه همسان‌همسری بر این فرض تکیه دارد که هرچه شباهت‌ها در دو طرف بیشتر باشد، اختلاف زناشویی در زندگی کمتر است. هماهنگی زوجین در زمینه‌های مختلف فرهنگی، طبقه اجتماعی، مذهب مشترک، علایق مشترک و... تضمین‌کننده زندگی پایدار و باصفاست. این نظریه طرفداران بیشتری دارد که معتقدند هرچه شباهت‌ها بیشتر باشد، شادی و سازگاری در ازدواج بیشتر خواهد شد (حسینی بیرجندی، ۱۳۹۲: ۲۸۰). بررسی‌های لوب و ژاکوبسن^۲ حاکی از آن است، که هر چه اختلاف فرهنگی میان زن و شوهر بیشتر باشد، آنان در درک یکدیگر با دشواری‌های زیادتری برخورد خواهند کرد. پوساروبل^۳ (۱۹۹۷) بر این باور است که زناشویی میان زن و مردی که باورهای دینی و یا مذهبی مختلف دارند، به دشواری‌های شخصی و خانوادگی گوناگون می‌انجامد (ساروخانی، ۱۳۸۴: ۶۴).

نظریه گذار دوم جمعیتی معطوف به وضعیت و ویژگی‌های خانواده نوین در دهه‌های اخیر است. به‌همین سبب، گذار خانواده نیز تلقی شده است. مطابق این نظریه، در دوره معاصر، خانواده و پیوندهای زناشویی دست‌خوش تحولات بنیادین شده است. ون دوکا (۱۹۸۷)، خاطرنشان می‌کند که گذار دوم ناظر بر تحولات بنیادین خانواده است که بیش از هر چیز، ریشه در فردگرایی دارد. یعنی هنجارها و نگرش‌هایی که بیش از هر چیز بر حقوق و کامیابی افراد تأکید می‌کند (فروتن، ۱۳۹۱، ۱۰۸). فروپاشی پیوندهای زناشویی از برجسته‌ترین نمونه‌های تحولات مرتبط با خانواده امروزی است؛ به‌طوری‌که جوامع معاصر با روند فزاینده طلاق مواجهند. لسته‌هاک (۱۹۹۵) خاطرنشان می‌کند که امروزه، به‌ویژه در

1. Marx & Zimel
2. Loeb & Jacobsen
3. Posarobel

جوامع صنعتی، پیوندهای زناشویی، نه تنها بر پایه فرایند رسمی و قانونی، بلکه حتی بر اساس توافق دوجانبه زوجین نیز می‌توانند متلاشی شوند. ضمن آنکه هر چه طول مدت ازدواج افزایش یابد، احتمال وقوع طلاق نیز تشدید می‌شود (لسته‌اق، ۱۹۹۵، به نقل از فروتن، ۱۳۹۱: ۱۱۰).

یکی از ابزارهای اصلی مدرنیته که تحولات گسترده در خانواده را تبیین می‌کند، فردگرایی است. فردگرایی، اولویت را به فرد می‌دهد و بر علائق و مطالبات فردی تأکید دارد. در جوامع مدرن، فردگرایی شکل خاصی از فرهنگ را ایجاد می‌کند که در آن افراد خودمختار هستند (ارول و دوزتاش^۱، ۲۰۱۶: ۱۶۱، به نقل از سهراب‌زاده و همکاران، ۱۳۹۸: ۱۷۳).

به نظر بسیاری از نظریه‌پردازان، نوگرایی و مدرن شدن باعث بروز پیامدهای بسیار مهم هویتی برای فرد در جامعه می‌شود (قاسمی و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۵). گیدنز می‌گوید: دوره ما دوره‌ای آکنده از منافع متضاد خانواده، کار، عشق و آزادی برای تعقیب اهداف فردی است. او معتقد به تغییر شکل صمیمیت، تغییر ویژگی‌های اخلاقی افراد عادی و تأثیر آنها بر سست شدن روابط عاطفی زوجین و نهایتاً طلاق است (گیدنز، ۱۳۸۹: ۲۶۰).

طبق نظریه اقتصادی، محرومیت اقتصادی، تعاملات مثبت زوج‌ها را کاهش داده و آنها را به سوی طلاق سوق می‌دهد (صفایی راد و وارسته‌فر، ۱۳۹۲، به نقل از محمدی و همکاران، ۱۳۹۶: ۸۶).

پایگاه اقتصادی-اجتماعی، تعیین‌کننده حقوق و وظایف انسان‌ها و گروه‌های اجتماعی است. به عبارت دیگر، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، موقعیت، مرتبه و منزلتی است که افراد بر اساس میزان درآمد، تحصیلات، منزلت شغلی و دیگر عناصر ارزشمند اجتماعی کسب می‌کنند (ساروخانی، ۱۳۷۰، به نقل از ابراهیمی و بنی‌فاطمه، ۱۳۹۱: ۱۴). مقام و پایگاه طبقاتی فرد در ناسازگاری زوجین با یکدیگر تأثیر به‌سزایی دارد. زن و شوهر در طبقه پایین اجتماع، ناراحتی‌های ناشی از وضع اقتصادی خود را به‌طریق دیگری در زندگی زناشویی نمایان می‌سازند. دیگر اینکه، در طبقه بالای اجتماع، زن اتکای بیشتری به مرد دارد و در نتیجه، دلایل کمتری برای ترک وجود دارد. در طبقه متوسط و بالا، مرد نمی‌تواند به‌راحتی از همه تکالیف زناشویی دست کشیده و همسرش را ترک بگوید؛ زیرا که بی‌نام‌ونشان زیستن وی امکان‌پذیر نیست. ترک گفتن خانواده، امروز با نظام ثبتي و اداری کاری بس مشکل شده است و تنها برای افرادی که مشاغلی در سطح چنان بالایی ندارند و یا اینکه فاقد شغلی هستند امری است که تنها طبقه پایین، چنین امکانی برایش باقی مانده است و چاره را در گسست خانواده می‌بینند.

پیشینه تحقیق

برای مطالعه و بررسی دقیق‌تر ابعاد مسئله، به پژوهش‌های داخلی و خارجی پیشین نیز که تا حدودی مرتبط با موضوع تحقیق بوده، پرداخته شده است و از آنجاکه تحقیقات زیادی در این زمینه صورت نگرفته، به تحقیقاتی که نزدیک به موضوع و مسئله ما بوده، اشاره می‌شود.

ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹)، مطالعه‌ای تحت عنوان «پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس ویژگی‌های شخصیتی، باورهای فراشناختی و بلوغ عاطفی زوجین»، با هدف تعیین رابطه بین این متغیرها با گرایش به طلاق عاطفی زوجین در شهر زنجان انجام دادند. آنها داده‌های مورد نیاز خود را از طریق پرسشنامه‌های صفات شخصیتی مک کری و کاستا^۱ (۱۹۹۰)، بلوغ عاطفی سینک و بهارکاوا^۲ (۱۹۷۴)، باورهای فراشناختی ولز^۳ (۲۰۰۰) و طلاق عاطفی گاتمن^۴ (۲۰۰۸)، گردآوری نمودند. یافته‌های آنها نشان داد که طلاق عاطفی با هر سه متغیر مورد بررسی، رابطه معنادار دارد.

برات‌زاده (۱۳۹۸)، مطالعه‌ای تحت عنوان «پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی»، انجام داده است. روش پژوهش وی توصیفی-همبستگی بوده و از حیث هدف، از نوع پژوهش‌های کاربردی به‌شمار می‌رود. جامعه آماری تحقیق، کلیه زوجین ساکن شهر تهران، و نمونه مورد بررسی شامل ۱۰۰ نفر مراجعه‌کننده به مراکز مشاوره است که از طریق نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شده‌اند. ابزار گردآوری داده‌ها، پرسشنامه طلاق عاطفی گاتمن (۲۰۰۸) و پرسشنامه میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی تلفن همراه (رسول آبادی، ۱۳۹۴) بوده است. نتایج آزمون همبستگی پیرسون این مطالعه نشان داده که بین طلاق عاطفی و استفاده از شبکه‌های اجتماعی رابطه مثبت و معنادار وجود دارد. بدین معنا که با افزایش استفاده از شبکه‌های اجتماعی، احتمال افزایش طلاق عاطفی بیشتر می‌شود.

رشید و همکارانش (۱۳۹۸) مطالعه‌ای، تحت عنوان «بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان» انجام دادند. بدین منظور، از میان زنان مراجعه‌کننده به مراکز

1. Mackery & Kasta
2. Sing & Bahakava
3. Wels
4. Gottman

مشاوره شهر همدان که به سبب اختلافات زناشویی مراجعه کرده بودند، ۱۲۰ نفر به روش نمونه‌گیری در دسترس انتخاب شدند و به پرسشنامه پژوهشگر ساخته طلاق عاطفی و مؤلفه‌های اثرگذار بر آن پاسخ دادند. سپس داده‌های پژوهش به روش تحلیل رگرسیون سلسله‌مراتبی تجزیه و تحلیل شدند. یافته‌ها نشان داد که همه‌گیری طلاق، به‌عنوان یک متغیر اجتماعی، بر طلاق عاطفی تأثیر مثبت دارد. همچنین، یک‌نواختی زندگی و کوشش برای داشتن حقوق مساوی، به‌ترتیب، دارای اثر مثبت و منفی بر طلاق عاطفی بودند. همچنین یافته‌ها نشانگر تأثیر مثبت اختلاف سطح خانوادگی بر میزان طلاق عاطفی بود.

حاجی‌زاده میمندی و همکارانش (۱۳۹۵)، در پژوهشی با عنوان، «بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی در بین زوجین متأهل شهر شیراز» دریافتند که میزان طلاق عاطفی در حد زیاد (۵۳/۸ درصد) است و متغیرهای سبک زندگی سنتی و بهره‌مندی از کامپیوتر با طلاق عاطفی ارتباط معنادار و مثبت و متغیرهای سبک زندگی مدرن و بهره‌مندی از شبکه‌های اجتماعی نیز ارتباط معنادار و منفی دارند.

فیروزجاییان و همکارانش (۱۳۹۵) در مطالعه‌ای با عنوان، «تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر»، به بررسی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی پرداختند. روش مورد استفاده آنها، پیمایش و ابزار سنجش، پرسشنامه محقق ساخته بوده است. جامعه آماری نیز شامل همه زنان و مردان متأهل شهر نوشهر با حجم نمونه ۳۸۴ نفر بوده است. طبق نتایج به‌دست آمده، در جامعه مورد مطالعه، طلاق عاطفی با متغیرهایی چون عدم همفکری مشترک، عدم هم‌آگاهی مشترک، عدم هم‌بختی مشترک و عدم همدلی مشترک رابطه معناداری دارد و متغیرهای مستقل، ۵۷ درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند.

زمانی و همکارانش (۱۳۹۳)، پژوهشی با عنوان، «رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی» انجام دادند که جامعه آماری آن، زنان و مردان متأهلی بودند که به دلیل مشکلات زناشویی در زمستان ۱۳۹۰ و بهار ۱۳۹۱ به مراکز مشاوره و خانه‌های سلامت در شرق تهران مراجعه کردند. تحقیق آنها از نوع همبستگی بوده و از آزمون‌های آماری همبستگی پیرسون و تحلیل رگرسیون استفاده نمودند. نتایج حاصل از تحقیق آنها نشان داد که بین طلاق عاطفی و تصویر بدنی در زنان، همبستگی معنادار و منفی وجود دارد. همچنین وجود رابطه معنادار مثبت بین طلاق عاطفی و کمال‌گرایی از دیگر نتایج تحقیق زمانی و همکارانش بوده است.

جاروان و الفرحات^۱ (۲۰۲۰)، تحقیقی با عنوان «طلاق عاطفی و ارتباط آن با سختی روانی» (به معنای توانایی سازگاری آسان با تغییرات غیرمنتظره همراه با احساس هدف در زندگی روزمره و کنترل شخصی بر آنچه در زندگی رخ می‌دهد)، با هدف شناسایی رابطه طلاق عاطفی با میزان توانایی سازگاری با تغییرات غیرمنتظره، در نمونه‌ای از دانشجویان دختر متأهل در دانشگاه یرموک انجام دادند. این محققان از پرسشنامه، به‌عنوان ابزار مطالعه، استفاده نمودند که شامل مقیاس طلاق عاطفی سی گویه‌ای و مقیاس سرسختی روانی سی و یک سئوالی بود. آنها دریافتند که میزان طلاق عاطفی در بین دانشجویان مورد مطالعه، پایین و سطح سرسختی روانی آنها بالا است. علاوه‌براین، آنها نتیجه گرفتند که بین طلاق عاطفی و سرسختی روانی دانشجویان رابطه آماری منفی وجود دارد.

آلفورد^۲ (۲۰۱۴) در تحقیقی با عنوان «ارزیابی عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی»، به این نتیجه رسید که رابطه متغیرهای خیانت ذهنی، توافق‌پذیری، و اعتماد همسران با طلاق عاطفی قابل توجه است؛ اما میان متغیرهای برون‌گرایی و مدت ازدواج با طلاق عاطفی رابطه معنی‌داری وجود ندارد.

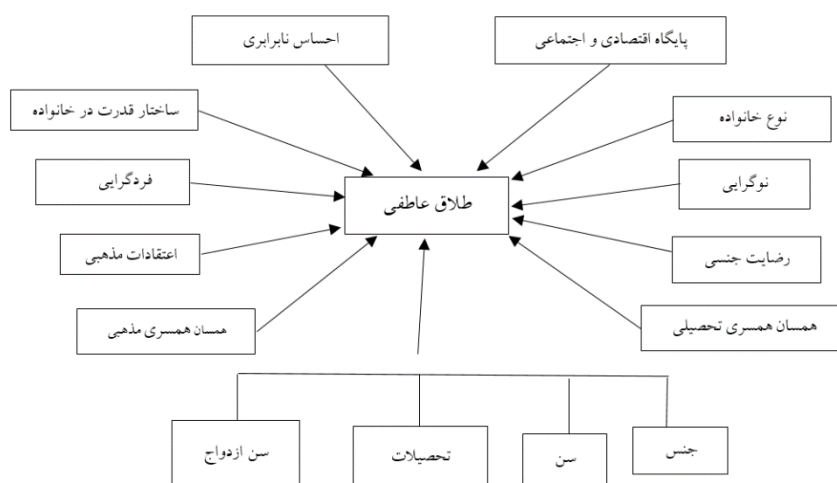
والنزولا^۳ و همکارانش (۲۰۱۴) در مطالعه‌ای به بررسی رابطه بین شبکه‌های اجتماعی مجازی و رضایت از ازدواج و طلاق عاطفی در ایالات متحده آمریکا پرداختند. آنها دریافتند که شبکه‌های اجتماعی در بین افراد از محبوبیت بالایی برخوردار است و هر چه زوجین از شبکه‌های اجتماعی بیشتری استفاده می‌کنند، سردی رابطه بین آنها بیشتر است. همچنین بین میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی و طلاق عاطفی رابطه مستقیم و معنادار وجود دارد.

چارلز^۴ و همکارانش (۲۰۱۱) در تحقیقی با عنوان «عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی» به این نتیجه رسیدند که طلاق عاطفی اصلاً پدیده‌ای تک‌عاملی نیست. آنها در بررسی انتظارات و تصورات افراد از یکدیگر، قبل و بعد از ازدواج، دریافتند که با به‌هم‌خوردن تصورات و انتظارات افراد، بعد از ازدواج از یکدیگر، پیوندهای عاطفی بین آنها نیز شکست خورده و این امر به طلاق عاطفی بین آنها منجر می‌شود.

در کل، باید گفت که طی سال‌های اخیر، در ایران، نظر محققان به مطالعه اختلافات

-
1. Jarwan & Al-frehat
 2. Alford
 3. Valenzuela
 4. Charles

رابطه‌ای میان زوجین یا طلاق عاطفی جلب شده است. این امر، بیانگر شیوع نوع خاصی از آسیب در خانواده ایرانی است که بررسی و تحلیل بیشتر توسط محققان را می‌طلبد. مطالعات در زمینه طلاق عاطفی در کشور، بیشتر در ابعاد روان‌شناختی و در میان زنان انجام شده است. در مطالعات خارجی نیز طلاق عاطفی در ابعاد روان‌شناختی و جامعه‌شناختی، مورد توجه و مطالعه محققین قرار گرفته است. طبق نتایج مطالعات صورت گرفته، به‌طور کلی، طلاق عاطفی در ابعاد مختلف اقتصادی و اجتماعی شکل می‌گیرد که در این مطالعه باتوجه به نظریه‌های مطرح شده، متغیرهای فردگرایی (نظریه‌های گیدنز، گذار جمعیتی دوم و مدرنیزاسیون)، نوگرایی (نظریه نوگرایی و مدرن شدن)، رضایت جنسی (نظریه‌های گیدنز و مبادله)، احساس نابرابری (نظریه‌های مبادله و تضاد)، ساختار قدرت در خانواده (نظریه مبادله)، نوع خانواده (نظریه مدرنیزاسیون)، اعتقادات مذهبی (نظریه تضاد)، پایگاه اقتصادی-اجتماعی (نظریه محرومیت اقتصادی)، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی (نظریه همسان‌همسری) و متغیرهای زمینه‌ای (جنس، سن، تحصیلات و سن ازدواج) به‌عنوان عوامل مؤثر بر طلاق عاطفی در نظر گرفته شدند که در مدل نظری زیر آمده‌اند.



شکل ۱: مدل نظری تحقیق

روش تحقیق و داده‌ها

روش این پژوهش از نوع پیمایشی بوده و برای گردآوری داده‌ها از پرسشنامه محقق‌ساخته، با استفاده از پرسشنامه‌های شاخص بی‌ثباتی ازدواج ادواردز، جانسون و آلن بوث^۱ (۱۹۸۷)، مقیاس میل به طلاق عاطفی جان گاتمن^۲ (۱۹۹۳) و مقیاس طلاق عاطفی محمدی و همکاران (۱۳۹۶)، استفاده شده است. به منظور بررسی روایی محتوایی، سئوال‌ات پرسشنامه در اختیار متخصصان قرار گرفت که طی آن، برخی از سئوال‌ات و گویه‌ها حذف شدند. همچنین سئوال‌ات و گویه‌های مربوط به متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، احساس نابرابری و اعتقادات مذهبی، با مراجعه به تحقیقات پیشین و مشورت با صاحب‌نظران تدوین گردید.

جامعه آماری این پژوهش، مردان و زنان متأهل ساکن شهر تهران هستند که با استفاده از فرمول کوکران ۳۸۴ نفر از آنها در نمونه قرار گرفتند. برای انتخاب افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری خوشه‌ای استفاده شده است؛ بدین صورت که ابتدا مناطق ۲۲گانه شهر تهران (علت انتخاب شهر تهران به دلیل تنوع جمعیتی، تنوع خانواده‌ها و رفتارهای اجتماعی است) به ۵ گروه شمال، جنوب، شرق، غرب و مرکز طبقه‌بندی گردید. سپس با استفاده از روش نمونه‌گیری دو مرحله‌ای به انتخاب مناطق و افراد نمونه مورد بررسی پرداخته شد. در این روش، ابتدا از هر گروه یک منطقه (منطقه ۳ از شمال، ۱۹ از جنوب، ۸ از شرق، ۵ از غرب و ۱۲ از مرکز) انتخاب شد و در هر منطقه، متناسب با تعداد متأهلین، تعداد نمونه تعیین و در نهایت با استفاده از روش نمونه‌گیری تصادفی (انتخاب چند بلوک در هر منطقه و مراجعه به درب منازل با روش نمونه‌گیری سیستماتیک) به انتخاب افراد پرداخته شد.

پرسشنامه مورد استفاده در این پژوهش، شامل ۶۶ پرسش به صورت طیف پنج گزینه‌ای لیکرت و تعدادی سؤال در مورد متغیرهای زمینه‌ای بوده است. به منظور بررسی پایایی پرسشنامه، از آزمون آلفای کرونباخ استفاده شد که نتایج آن در جدول ۱ آمده است. برای تجزیه و تحلیل داده‌ها در بخش آمار توصیفی، فراوانی و درصد و در بخش آمار استنباطی از روش‌های همبستگی، رگرسیون چندمتغیره و آزمون‌های T و Anova (توسط نرم افزار SPSS) استفاده شده است.

1. Johnson & Alen Booth
2. Gottman

جدول ۱: ضریب آلفای کرونباخ مربوط به عوامل سازنده پرسشنامه

شخص	تعداد سوالات	حداقل میزان آلفای کرونباخ
ابعاد اقتصادی طلاق عاطفی	۷	۰/۷۶۲
ابعاد اجتماعی - فرهنگی طلاق عاطفی	۶	۰/۷۹۹
ابعاد روانی - جنسی طلاق عاطفی	۷	۰/۸۰۴
فردگرایی	۶	۰/۷۶۸
نوگرایی	۶	۰/۷۳۰
رضایت جنسی	۶	۰/۸۳۲
ساختار قدرت در خانواده	۷	۰/۷۸۷
نوع خانواده (سنتی-مدرن)	۸	۰/۶۹۲
احساس نابرابری	۶	۰/۷۳۳
اعتقادات مذهبی	۷	۰/۷۲۷

در این مطالعه برای ساخت شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی پاسخگویان، مجموع نمرات سه متغیر رتبه‌ای، شامل سطح تحصیلات افراد، درآمد خانواده و منطقه محل سکونت آنها (چون تعداد زیادی از زنان پاسخگو در این مطالعه، شاغل نبودند، لذا منزلت شغلی در محاسبه شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی در نظر گرفته نشده است) مورد محاسبه قرار گرفته است.

تعریف عملیاتی متغیر تابع و متغیرهای مستقل تحقیق، به ترتیب در جداول ۲ و ۳ ارائه شده است. تمام گویه‌ها با طیف پنج قسمتی، از کاملاً موافق تا کاملاً مخالف، مورد سنجش قرار گرفته‌اند.

جدول ۲: تعریف عملیاتی متغیر تابع (طلاق عاطفی)

ردیف	گویه‌ها	ابعاد طلاق عاطفی
۱	در خانه، هر کس خود مسئول برطرف کردن نیازها و هزینه‌هایش است.	اقتصادی
۲	مسائل و مشکلات اقتصادی من برای همسر اهمیت ندارد.	
۳	در مناسبت‌های مختلف (عید، تولد و...) همسرم برایم کادو می‌خرد.	
۴	بر سر مسائل اقتصادی با هم مشکلی نداریم.	
۵	همسرم همه امکانات را به‌تنهایی برای خودش فقط می‌خواهد.	
۶	از درآمد همسرم و اینکه آن را کجا خرج می‌کند، کاملاً مطلع هستم.	
۷	هر دو سعی می‌کنیم به‌صورت پنهانی برای خود پس‌انداز داشته باشیم.	
۱	من و همسرم در مورد چگونگی روابط با بستگان تفاهم نداریم.	اجتماعی - فرهنگی
۲	ما هیچ کاری را بدون مشورت با هم انجام نمی‌دهیم.	
۳	من و همسرم در مسایل و مناسبات اجتماعی سازش داریم.	
۴	در مورد تربیت فرزند با یکدیگر تفاهم داریم.	
۵	فضای خانه ما مبتنی بر مشارکت و همکاری همه اعضاست.	
۶	رفتار ما با هم و با خویشاوندان توأم با احترام متقابل است.	
۱	دوست دارم بیشتر اوقاتم را با همسرم بگذرانم.	عاطفی - جنسی
۲	من همه تلاشم را برای خوشبختی و رضایت همسرم می‌کنم.	
۳	فقط زیر یک سقف زندگی می‌کنیم و بین ما صمیمیتی وجود ندارد.	
۴	اگر به گذشته برگردم، هرگز با همسرم ازدواج نخواهم کرد.	
۵	برای فرار از خلاء عاطفی به روابط متعدد در بیرون از خانه پناه می‌برم.	
۶	از ارتباط جنسی با همسرم بسیار لذت می‌برم.	
۷	ظاهر همسرم برایم خوشایند نیست.	

جدول ۳: تعریف عملیاتی متغیرهای مستقل تحقیق

متغیر	ردیف	گویه‌ها
خانواده (سنتی - مدرن)	۱	از قبل، یکدیگر را می‌شناختیم و با هم رابطه دوستی داشتیم.
	۲	در خانواده ما طلاق سابقه زیادی ندارد.
	۳	فرزندم می‌تواند بعد از ورود به دانشگاه به تنهایی زندگی مستقل داشته باشد.
	۴	معنی ندارد که دختران با دوستان خود به تنهایی به گردش و مسافرت بروند.
	۵	دختر هم به اندازه پسر حق دارد به کلوب‌های ورزشی و تفریحی برود.
	۶	فرزندان ما به شدت از والدین خود حرف شنوی دارند و حساب می‌برند.
	۷	در خانه ما تصمیم‌گیری و ارجحیت با مرد است.
	۸	در قانون ارث سهم دو جنس باید یکسان باشد.
فردگرایی	۱	ترجیح می‌دهم با خانواده خود به تفریح و گردش بروم تا اشخاص دیگر.
	۲	دوست دارم سهم عمده تصمیم‌گیری‌ها را در خانه به عهده داشته باشم.
	۳	هیكل و تناسب اندامم بسیار برایم اهمیت دارد و به آن توجه بسیار دارم.
	۴	اوقات زیادی را در کنار خانواده و همسرم سپری می‌کنم.
	۵	زمان و پول بسیاری را برای رسیدگی به ظاهرم صرف می‌کنم.
	۶	در هر شرایطی نظرات همسر و فرزندانم بسیار برایم ارجحیت دارد.
نوگرایی	۱	ارزش‌های جدیدی که وارد جامعه می‌شوند، بهتر از ارزش‌های سنتی و قدیمی هستند.
	۲	نوآوری و تغییرات نوین لازمه پیشرفت است.
	۳	آرایش، زیبایی و مد برایم خیلی اهمیتی ندارد.
	۴	سعی می‌کنم در بهترین نقطه شهر و در خانه‌ای شیک زندگی کنم.
	۵	از نظر من، معاشرت دختر و پسر قبل از ازدواج اشکال اساسی دارد.
	۶	من ازدواج سفید را قبول ندارم.
اعتقادات مذهبی	۱	اطمینان دارم خداوند وجود دارد.
	۲	وقتی به حرم یکی از امامان می‌روم، احساس معنویت عمیقی به من دست می‌دهد.
	۳	احساس می‌کنم اگر دین نباشد زندگی پوچ است.
	۴	حس می‌کنم قوانین اسلام نمی‌توانند در جامعه امروز اجرا شوند.
	۵	معتقدم که با بدحجابی نباید با قاطعیت برخورد کرد.
	۶	فرائض مذهبی (نماز، روزه و...) را انجام می‌دهم.
	۷	معتقدم لزومی ندارد در اعیاد مذهبی و عزاداری‌ها شرکت داشت.

متغیر	ردیف	گویه‌ها
رضایت جنسی	۱	از همسر خود لذت جنسی نمی‌برم.
	۲	روابط جنسی بیرون از محیط خانه را دوست ندارم.
	۳	نسبت به تمایلات و نیازهای جنسی یکدیگر توجه زیادی داریم.
	۴	در روابط جنسی، روش‌ها و تکنیک‌های جنسی همسر را دوست ندارم.
	۵	زندگی جنسی ما دارای کیفیت و رضایت است.
	۶	همسر علاقه‌ای به احساسات قبل از روابط جنسی ندارد.
ساختار قدرت در خانواده	۱	حق طلاق در هر شرایطی باید در اختیار مردان باشد.
	۲	در خانه ما مرد حرف اول و آخر را می‌زند و زن روی حرف او چیزی نمی‌گوید.
	۳	در خانواده ما جایگاه زن و مرد مساوی و برابر است.
	۴	در هر شرایطی زن باید همیشه در اختیار و تابع همسر خود باشد.
	۵	در خانه ما، همکاری مرد در فعالیت‌های خانه بسیار معمول است.
	۶	در خانه ما، زن خانواده اختیارات زیادی در تربیت فرزندان دارد.
	۷	من و همسر با هم، اسم فرزندان را انتخاب کرده و یا خواهیم کرد.
احساس نابرابری در زندگی	۱	در خانه ما، همه، تابع قوانین و مقررات هستند و حق بقیه را ضایع نمی‌کنند.
	۲	همسر مدیریت خانه را به من واگذار کرده و با هم مشورت می‌کنیم.
	۳	احساس می‌کنم در خانواده هیچ سهمی ندارم و کسی مرا نمی‌بیند.
	۴	همسر تمایلی ندارد من را نیز سهم منابع مالی خانواده کند.
	۵	همیشه همسر به جای من تصمیم می‌گیرد.
	۶	از نظر اقتصادی تمام اختیارات خانه به من سپرده شده است.

یافته‌ها

در این بخش از مطالعه، ابتدا یافته‌های توصیفی و سپس یافته‌های استنباطی و آزمون‌های آماری ارائه می‌گردند. ۵۱/۸ درصد از پاسخگویان، زن و ۴۸/۲ درصد، مرد بوده‌اند. توزیع درصد پاسخگویان بر حسب متغیرهای سن، سطح تحصیلات و سن ازدواج آنها در جدول ۴ ارائه شده است.

جدول ۴: توزیع درصد پاسخگویان برحسب گروه‌های سنی، سطح تحصیلات و سن ازدواج

گروه‌های سنی	درصد فراوانی	تحصیلات پاسخگویان	درصد فراوانی	سن ازدواج	درصد مردان	درصد زنان
۲۹-۳۰ سال	۱۴/۲	دیپلم و کمتر	۴۲/۶	کمتر از ۲۵ سال	۳۱/۲	۵۸/۵
۳۹-۳۰ سال	۳۵/۷	فوق دیپلم	۱۱/۵	۲۹-۲۵	۳۸/۱	۲۲/۳
۴۹-۴۰ سال	۲۸/۴	لیسانس	۳۴/۲	۳۴-۳۰	۱۷/۴	۱۰/۲
۵۹-۵۰ سال	۱۲/۶	فوق لیسانس	۹/۳	۳۹-۳۵	۷/۲	۵/۷
۶۰ سال به بالا	۹/۱	دکتر	۲/۸	۴۰ سال و بالاتر	۶/۱	۳/۱
کل	۱۰۰	کل	۱۰۰	کل	۱۰۰	۱۰۰

باتوجه به جدول ۴، مشاهده می‌شود که بیشترین درصد پاسخگویان در گروه سنی ۳۰-۳۹ سال با ۳۵/۷ درصد قرار داشته است. بعد از آن، دو گروه سنی ۴۰-۴۹ سال با ۲۸/۴ درصد، و ۲۹-۳۰ سال با ۱۴/۲ درصد قرار دارند. از نظر سطح تحصیلات، ۴۲/۶ درصد پاسخگویان دارای سواد تا سطح دیپلم و ۳۴/۲ درصد نیز دارای مدرک لیسانس بودند. دارندگان سایر مدارک تحصیلی از درصد کمتری برخوردار بودند. بر اساس یافته‌های مندرج در جدول ۴، بیشترین درصد سن پاسخگویان مرد و زن در زمان ازدواج، به ترتیب، در گروه سنی ۳۰-۳۹ سال (۳۸/۱ درصد) و کمتر از ۲۵ سال (۵۸/۵ درصد) قرار داشتند.

در این مطالعه، پایگاه اقتصادی-اجتماعی به موقعیت افراد، خانواده‌ها یا خانوارها با دیگر انبوه در یک یا بیش از یک بُعد از ابعاد قشریندی اشاره دارد. این ابعاد شامل تحصیلات، منزلت، ثروت و دیگر جنبه‌های ثابتی هستند که اعضای جامعه آنها را مهم و ملموس می‌پندارند (بولن^۱ و همکاران، ۲۰۰۱، به نقل از سبزعلیان و همکاران، ۱۳۹۱: ۵۵). از دید ماکس وبر^۲ هر طبقه اجتماعی بر چند عنصر بنیادی و قابل تشخیص استوار است که عبارتند از "قدرت"، "ثروت"، و "حیثیت"؛ و طبقه اجتماعی، به بخشی از اعضای جامعه اطلاق می‌شود که از نظر ارزش‌های مشترک، حیثیت، فعالیت‌های اجتماعی، میزان ثروت و تعلقات شخصی با بخش‌های دیگر جامعه تفاوت داشته باشند (کاظمی‌پور، ۱۳۷۸: ۱۴۳).

1. Bollen
2. Max Veber

توزیع پاسخگویان بر اساس پایگاه اقتصادی-اجتماعی در جدول ۵ ارائه شده است. چنانکه مشاهده می‌شود، ۷/۳ درصد از پاسخگویان در پایگاه بسیار بالا، ۱۳/۸ درصد بالا، ۲۹/۲ درصد متوسط، ۳۵/۱ درصد پایین و ۱۴/۶ درصد در حد بسیار پایین بوده‌اند.

جدول ۵: توزیع درصد پاسخگویان بر حسب شاخص پایگاه اقتصادی-اجتماعی

پایگاه اقتصادی-اجتماعی	فراوانی	درصد
بسیار بالا	۲۸	۷/۳
بالا	۵۳	۱۳/۸
متوسط	۱۱۲	۲۹/۲
پایین	۱۳۵	۳۵/۱
بسیار پایین	۵۶	۱۴/۶
جمع	۳۸۴	۱۰۰

متغیرهای مستقل این تحقیق عبارتند از: فردگرایی، نوگرایی، شاخص رضایت جنسی، نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری در زندگی زناشویی، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی زوجین.

در این مطالعه، متغیرهای مستقل تحقیق، هر کدام، از طریق تعدادی گویه (بر اساس طیف لیکرت ۵ درجه‌ای) مورد سنجش قرار گرفتند. از مجموع نمره گویه‌های مربوط به هر متغیر، شاخص آن متغیر ساخته شده و سپس نمره هر شاخص، مجدداً به ۵ گروه از خیلی زیاد تا خیلی کم دسته‌بندی شدند که نتایج آن در جدول ۶ ارائه شده است. میانگین و انحراف معیار نمره شاخص‌های فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده ((از سنتی (خیلی زیاد) تا مدرن (خیلی کم))، ساختار قدرت در خانواده (از مردسالاری (خیلی زیاد) تا برابر گرایانه (خیلی کم))، احساس نابرابری در زندگی زناشویی و اعتقادات مذهبی به ترتیب برابر است با:

$$3/2 \pm 1/34, 2/9 \pm 1/3, 3/0 \pm 1/23, 3/2 \pm 1/25, 2/9 \pm 0/99, 3/1 \pm 1/41, 3/0 \pm 1/32$$

حداقل نمره هر شاخص ۱ و حداکثر آن ۵ می‌باشد. همچنین با تفاضل نمره دو متغیر رتبه‌ای سطح تحصیلات و میزان اعتقادات مذهبی پاسخگویان از نمره مشابه برای همسرشان، دو شاخص همسان یا غیرهمسان‌همسری تحصیلی و مذهبی زوجین ساخته شد که میانگین و انحراف معیار نمره آنها به ترتیب برابر با $3/0 \pm 1/22$ و $3/2 \pm 1/23$ است.

با مراجعه به جدول ۶ مشاهده می‌شود که ۳۳/۶ درصد از پاسخگویان دارای فردگرایی در

سطح بالا بودند؛ ۳۹/۶ درصد به نوگرایی در سطح بالا توجه داشتند؛ ۲۹/۵ درصد رضایت جنسی در سطح بالا داشتند؛ ۴۱/۴ درصد دارای خانواده سنتی بودند؛ ساختار قدرت در ۳۴/۱ درصد از خانواده‌ها مردسالار بوده؛ ۲۶/۱ درصد پاسخگویان در زندگی زناشویی خود احساس نابرابری در سطح بالا داشتند؛ اعتقادات مذهبی ۴۱/۹ درصد از پاسخگویان در سطح بالا بوده؛ و سطح تحصیلات زوجین با ۳۳/۳ درصد و میزان اعتقادات مذهبی با ۳۹/۲ درصد در حد بالا، با هم شباهت داشتند.

جدول ۶: توزیع درصد نمونه بر حسب شاخص‌های متغیرهای مستقل تحقیق

میزان	فردگرایی	نوگرایی	رضایت جنسی	شیخ خانواده (از سنتی تا مدرن)	ساختار قدرت در خانواده	احساس نابرابری	اعتقادات مذهبی	همسان‌همسری تحصیلی	همسان‌همسری مذهبی
خیلی زیاد	۲۰/۸	۲۲/۱	۴/۹	۱۷/۴	۱۳/۰	۱۹/۸	۲۲/۹	۱۵/۲	۱۷/۸
زیاد	۱۲/۸	۱۷/۵	۲۴/۶	۲۴/۰	۲۱/۱	۶/۳	۱۹/۰	۱۸/۱	۲۱/۴
متوسط	۳۷/۲	۲۳/۷	۳۹/۸	۳۲/۶	۳۱/۰	۳۹/۳	۳۵/۹	۳۱/۶	۳۳/۲
کم	۱۲/۸	۱۷/۴	۲۲/۴	۱۲/۵	۲۰/۱	۱۸/۲	۴/۵	۲۱/۴	۱۵/۹
خیلی کم	۱۶/۴	۱۹/۳	۸/۳	۱۳/۵	۱۴/۸	۱۶/۴	۱۷/۷	۱۳/۷	۱۱/۷
میانگین	۳/۱	۳/۱	۲/۹	۳/۲	۳/۰	۲/۹	۳/۲	۳/۰	۳/۲

متغیر وابسته تحقیق، طلاق عاطفی است که در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی جنسی توسط ۲۰ گویه مورد سنجش قرار گرفت. جمع‌بندی نتایج به‌دست‌آمده از گویه‌ها به شرح جدول ۷ می‌باشد. میانگین و انحراف معیار نمره سه بُعد طلاق عاطفی، به ترتیب، برابرند با $۳/۱ \pm ۱/۳۲$ ، $۳/۲ \pm ۱/۳۹$ و $۳/۱۵ \pm ۱/۱۰$. چنانکه ملاحظه می‌شود، میزان طلاق عاطفی در بُعد اجتماعی-فرهنگی، بیش از دو بُعد دیگر است. در مجموع، می‌توان گفت که طلاق عاطفی در میان پاسخگویان در سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی جنسی، به ترتیب، با ۳۸/۶ درصد، ۳۸/۰ درصد و ۳۳/۱ درصد در حد بالا، با ۳۰/۲ درصد، ۳۳/۶ درصد و ۴۸/۲ درصد در حد متوسط و با ۳۱/۲ درصد، ۲۸/۴ درصد و ۱۸/۷ درصد در حد پایین بوده است. از مجموع نمرات سه بُعد طلاق عاطفی، شاخص کلی ساخته شد. یافته‌ها نشان می‌دهد

که ۳۶۲ درصد از پاسخگویان در حد بالا در زندگی زناشویی خود دچار طلاق عاطفی بوده و ۳۵/۴ درصد در حد متوسط دارای چنین مشکلی بوده‌اند.

جدول ۷: توزیع نمونه بر حسب میزان طلاق عاطفی در ابعاد مختلف

میزان	ابعاد طلاق عاطفی			
	اقتصادی	اجتماعی- فرهنگی	عاطفی- جنسی	کلی
خیلی زیاد	۲۰/۱	۲۷/۳	۱۲/۵	۱۹/۰
زیاد	۱۸/۵	۱۰/۷	۲۰/۶	۱۷/۲
متوسط	۳۰/۲	۳۳/۶	۴۸/۲	۳۵/۴
کم	۱۵/۳	۱۱/۵	۶/۷	۱۲/۶
خیلی کم	۱۵/۹	۱۶/۹	۱۲/۰	۱۵/۸
میانگین	۳/۱	۳/۲	۳/۱۵	۳/۱

آزمون فرضیه‌های پژوهش

در این بخش از پژوهش، به منظور بررسی همبستگی میان متغیر وابسته (طلاق عاطفی) و متغیرهای مستقل (با سطح سنجش کمی)، از آزمون همبستگی پیرسون استفاده گردید. نتایج آزمون فرضیه‌های تحقیق در جدول ۸ نشان داده شده است.

با توجه به جدول ۸، ملاحظه می‌شود که طلاق عاطفی با متغیرهای فردگرایی ($p\text{-value} < 0/000$)، نوگرایی ($p\text{-value} < 0/000$)، و نوع خانواده (از سستی تا مدرن) ($p\text{-value} = 0/041$) پاسخگویان رابطه مثبت و با متغیرهای رضایت جنسی ($p\text{-value} < 0/000$)، اعتقادات مذهبی ($p\text{-value} < 0/000$)، همسان‌همسری تحصیلی ($p\text{-value} < 0/000$)، همسان‌همسری مذهبی ($p\text{-value} < 0/000$) و سن ازدواج ($p\text{-value} = 0/037$)، ارتباط منفی داشته است. در ضمن، آزمون T student در مورد میانگین میزان طلاق عاطفی، به تفکیک جنس با ضریب ۲/۹۴ و $p\text{-value} = 0/02$ بیانگر وجود اختلاف معنادار میانگین طلاق عاطفی بین مردان و زنان ساکن در شهر تهران است؛ به طوری که میزان طلاق عاطفی زنان بیش از مردان است. در ضمن، جهت بررسی تفاوت میزان طلاق عاطفی پاسخگویان بر اساس سطوح تحصیلی آنها از آزمون آنالیز واریانس استفاده شد که مقدار $F = 1/392$ و $p\text{-value} = 0/217$ ، بیانگر عدم تفاوت بین میزان طلاق عاطفی پاسخگویان در سطوح مختلف تحصیلی است.

جدول ۸: همبستگی طلاق عاطفی با متغیرهای مستقل منتخب

نام متغیر	ضریب همبستگی پیرسون	سطح معنی داری
فردگرایی	۰/۴۲۷	**۰/۰۰۰
نوگرایی	۰/۲۰۳	**۰/۰۰۰
رضایت جنسی	-۰/۶۲۵	**۰/۰۰۰
نوع خانواده (از سستی تا مدرن)	۰/۱۰۴	*۰/۰۴۱
ساختار قدرت در خانواده	-۰/۲۲۶	۰/۸۹۴
احساس نابرابری در زندگی زناشویی	۰/۴۴۵	۰/۲۸۴
اعتقادات مذهبی	-۰/۲۷۱	**۰/۰۰۰
همسان‌همسری تحصیلی	-۰/۲۶۳	**۰/۰۰۰
همسان‌همسری مذهبی	-۰/۴۳۵	**۰/۰۰۰
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-۰/۰۶۵	۰/۱۳۵
سن پاسخگویان	۰/۱۷۸	۰/۰۶۷
سن ازدواج	-۰/۱۷۵	*۰/۰۳۷

** معناداری در سطح ۱ درصد و * معناداری در سطح ۵ درصد

در این تحقیق، برای این که مشخص شود متغیرهای مستقل به‌طور هم‌زمان چند درصد از تغییرات متغیر وابسته را تبیین می‌کنند و سهم هر کدام از این متغیرها چقدر است، از رگرسیون خطی چندمتغیره استفاده شد (باید متذکر شد که ضریب همبستگی دو متغیر پیوسته سن و سن ازدواج برابر ۰/۰۸۶ بوده و با $P\text{-value} = ۰/۳۳۵$ ، بین این دو متغیر رابطه معناداری وجود نداشته و این دو متغیر هم‌خطی نداشته‌اند که باعث کم شدن دقت مدل گردند). در ضمن، ضریب Tolerance بین متغیرها (که در جدول ۹ ارائه شده)، همگی، بالاتر از ۰/۱ هستند که بیانگر هم‌خطی نبودن متغیرها می‌باشد. نتایج رگرسیون چندمتغیره نشان داد که مقدار ضریب همبستگی (R) بین متغیر وابسته با متغیرهای مستقل، برابر ۰/۸۷۹ و مقدار ضریب تعیین (R²) برابر با ۰/۷۷۳ و ضریب تعیین استاندارد شده مساوی ۰/۶۵۴ شده است. ضریب تعیین نشان‌دهنده میزانی از واریانس متغیر وابسته است که توسط متغیرهای مستقل تبیین می‌شود؛ یعنی متغیرهای مستقل تحقیق شامل فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (از سستی تا مدرن)، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، سن ازدواج، و جنس که به‌طور هم‌زمان در رابطه با متغیر وابسته در نظر گرفته می‌شوند، به میزان ۷۷ درصد از تغییرات طلاق عاطفی را تبیین می‌کنند. نتایج به‌دست‌آمده همچنین نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل، متغیر رضایت جنسی بیشترین مقدار را در تبیین واریانس متغیر وابسته (طلاق عاطفی) دارد.

جدول ۹: نتایج تحلیل رگرسیون چندمتغیره (تأثیر همزمان متغیرهای مستقل بر طلاق عاطفی)

متغیرها	B	Beta	t	Sig	Tolerance
ضریب ثابت	-۰/۱۲۳	-	۳/۴۳۴	**۰/۰۰۱	
فردگرایی	۰/۱۶۸	۰/۱۷۱	۵/۲۶۱	**۰/۰۰۰	۰/۷۲۹
نوگرایی	۰/۱۰۷	۰/۰۸۶	۲/۱۱۶	*۰/۰۳۵	۰/۸۳۱
رضایت جنسی	-۰/۵۹۰	-۰/۵۷۵	-۱۷/۰۹۹	**۰/۰۰۰	۰/۶۳۵
نوع خانواده (از سنتی تا مدرن)	۰/۲۳۷	۰/۲۰۳	۵/۹۸۹	**۰/۰۰۰	۰/۹۵۶
ساختار قدرت در خانواده	-۰/۰۲۲	-۰/۰۲۱	-۰/۶۳۴	۰/۵۲۶	۰/۷۲۵
احساس نابرابری در زندگی زناشویی	۰/۰۹۲	۰/۱۲۸	۱/۸۰	۰/۲۵۶	۰/۸۴۵
اعتقادات مذهبی	-۰/۰۰۴	-۰/۰۰۴	-۰/۱۰۲	۰/۹۱۹	۰/۹۷۲
همسان‌همسری تحصیلی	-۰/۲۷۹	-۰/۲۹۴	-۶/۱۲۳	**۰/۰۱۰	۰/۷۱۱
همسان‌همسری مذهبی	-۰/۴۲۲	-۰/۴۶۵	-۱۲/۱۶۷	**۰/۰۰۰	۰/۶۹۲
پایگاه اجتماعی - اقتصادی	-۰/۰۴۲	-۰/۰۶۵	-۱/۵۰۰	۰/۱۳۵	۰/۸۰۳
سن	۰/۰۰۵	۰/۱۱۹	۱/۸۲۴	۰/۰۶۷	۰/۶۸۹
سن ازدواج	-۰/۰۱۶	-۰/۱۷۵	-۲/۷۵۳	**۰/۰۰۶	۰/۷۷۳
جنس زنان	۰/۰۲۸	۰/۰۶۵	۲/۹۷	*۰/۰۱۹	۰/۸۷۶
مردان (مرجع)					
دیپلم و کمتر	۰/۱۵۳	۰/۰۱۹	-۰/۲۸۱	۰/۷۶۵	۰/۵۲۱
تحصیلات فوق دیپلم و لیسانس فوق لیسانس و دکترا (مرجع)	۰/۲۴۲	-۰/۰۳۱	۰/۳۱۷	۰/۷۴۱	۰/۶۱۷

** معناداری در سطح ۱ درصد و * معناداری در سطح ۵ درصد

معادله رگرسیون چندمتغیره، طلاق عاطفی با متغیرهای مستقل معنادار در معادله به شرح زیر می‌باشد: همان‌طور که ملاحظه می‌شود، رضایت جنسی ($P\text{-value} < ۰/۰۰۰$)، همسان‌همسری مذهبی ($P\text{-value} < ۰/۰۰۰$) و تحصیلی ($P\text{-value} = ۰/۰۱۰$)، نوع خانواده ($P\text{-value} = ۰/۰۱۰$)، فردگرایی ($P\text{-value} < ۰/۰۱۰$)، نوگرایی ($P\text{-value} = ۰/۰۳۵$)، جنس ($P\text{-value} = ۰/۰۱۹$) و سن ازدواج ($P\text{-value} = ۰/۰۰۶$) به ترتیب با ضرایب $-۰/۵۹۰$ ، $-۰/۴۲۲$ ، $-۰/۲۷۹$ ، $۰/۲۳۷$ ، $۰/۱۶۸$ ، $+۰/۱۰۷$ ، $+۰/۰۲۸$ ، $+۰/۰۲۶$ و $-۰/۰۱۶$ در تغییرات شدت طلاق عاطفی تأثیر دارند. مدل پیش‌بینی حاصل از برازش رگرسیون چندمتغیره به صورت زیر می‌باشد:

(فردگرایی) $+۰/۱۶۸$ (نوع خانواده) $+۰/۲۳۷$ (همسان‌همسری تحصیلی) $-۰/۲۷۹$ (همسانی همسری مذهبی) $-۰/۴۲۲$ (رضایت جنسی) $-۰/۵۹۰$ (رضایت جنسی) $-۰/۱۳۳$ = طلاق عاطفی (سن ازدواج) $-۰/۰۱۶$ (جنس) $+۰/۰۲۸$ (نوگرایی) $+۰/۱۰۷$

یافته‌های این تحقیق نشان داد که زنان بیش از مردان طلاق عاطفی دارند و افزایش عدم رضایت جنسی، ناهمسانی اعتقادات مذهبی و تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و کمتر بودن سن ازدواج منجر به افزایش طلاق عاطفی می‌گردد.

بحث و نتیجه‌گیری

طلاق عاطفی، طلاق است که به‌موجب آن زن و شوهر با یکدیگر ارتباط صمیمی ندارند و نمی‌توانند درباره احساسات و عواطف خود با یکدیگر حرف بزنند و ارتباط زناشویی مناسبی هم ندارند و نارضایتی از رابطه جنسی می‌تواند به مشکلات عمیق در روابط زوجین و ایجاد تنفر از همسر، دلخوری، حسادت، رقابت، حس انتقام‌گیری، احساس تحقیر، احساس عدم اعتماد به نفس و نظایر آن‌ها منجر می‌شود. طلاق عاطفی، در مقایسه با طلاق رسمی، اثر به‌مراتب مخرب‌تری دارد؛ زیرا در طلاق رسمی، زن و مرد از یکدیگر جدا می‌شوند و هر یک به‌دنبال زندگی تازه خود می‌رود؛ اما در طلاق عاطفی که زوجین زیر یک سقف زندگی می‌کنند، باعث می‌شود که در درازمدت، فشار روانی زیادی به آنها وارد شود. این نوع طلاق مربوط به خانواده‌هایی است که به دلایلی مانند سنت‌های حاکم بر خانواده یا باورهای نادرست و نگرش‌های منفی جامعه به زنان مطلقه، ترس و نگرانی از تنهایی، از دست دادن فرزندان یا ناتوانی در تأمین نیازهای زندگی تصمیم می‌گیرند که به‌اجبار با همسرشان زیر یک سقف زندگی کنند.

در این مطالعه، طلاق عاطفی، به‌مثابه یکی از مباحث کانونی جامعه‌شناسی نوین، مورد مطالعه قرار گرفته و شدت طلاق عاطفی، از سه بُعد اقتصادی، اجتماعی-فرهنگی و عاطفی-جنسی مورد سنجش قرار گرفته است. بر اساس دیدگاه‌های صاحب‌نظران و تحقیقات انجام‌شده در این زمینه، علاوه بر متغیرهای زمینه‌ای، متغیرهای فردگرایی، نوگرایی، رضایت جنسی، نوع خانواده (سنتی-مدرن)، ساختار قدرت در خانواده، احساس نابرابری در زندگی زناشویی، اعتقادات مذهبی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی، پایگاه اقتصادی-اجتماعی، و سن ازدواج مورد بررسی قرار گرفتند. یافته‌های تحقیق حاکی از آن است که در جامعه مورد مطالعه، ۳۶/۲ درصد از زنان و مردان پاسخگو در حد بالا و ۳۵/۴ درصد نیز در حد متوسط در زندگی زناشویی خود دچار طلاق عاطفی هستند. این نتیجه با نتایج تحقیق برات‌زاده (۱۳۹۸)، حاجی‌زاده میمندی (۱۳۹۵) و والنزوالا و همکارانش (۲۰۱۴) تشابه دارد. از بین متغیرهای مستقل مورد مطالعه در این بررسی،

متغیرهای فردگرایی، نوگرایی و نوع خانواده (از سنتی تا مدرن) به صورت مستقیم و متغیرهای رضایت جنسی، همسان‌همسری تحصیلی و مذهبی و سن ازدواج پاسخگویان به صورت معکوس با طلاق عاطفی همبستگی دارند.

طبق معادله رگرسیون چندمتغیره، در جامعه مورد مطالعه، بیشترین تأثیرپذیری طلاق عاطفی از رضایت جنسی می‌باشد (مقدار B در معادله خط رگرسیون برابر ۰/۵۹۰- بوده است) که بیشترین اثر منفی بر متغیر وابسته محسوب می‌شود. یعنی هر چه رضایت جنسی کمتر باشد، میزان طلاق عاطفی بیشتر است. این نوع رابطه، از سوی طرفداران دیدگاه مبادله مطرح شده است و در نتایج یافته‌های آلفورد (۲۰۱۴)، صفایی راد و وارسته‌فر (۱۳۹۲) و ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹) نیز مشاهده شده است. دومین و سومین متغیر مداخله‌گر در تغییرات میزان طلاق عاطفی، همسان‌همسری مذهبی و تحصیلی هستند که به ترتیب با ضرایب B ۰/۴۲۲- و ۰/۲۷۹- به صورت منفی بر متغیر وابسته تأثیر دارند. این یافته، نظریه همسان‌همسری را تأیید می‌نماید. در ضمن، این یافته در تحقیق رشید و همکارانش (۱۳۹۸) و فیروزجاییان (۱۳۹۵) نیز تأیید شده است. ارتباط طلاق عاطفی با فردگرایی و نوگرایی، که در یافته ما ($P < ۰/۰۰۰$) مورد تأیید واقع شد، در تحقیق زمانی (۱۳۹۳) برات‌زاده (۱۳۹۹) و جارلز (۲۰۱۱) نیز دیده می‌شود. همچنین به تأثیر فردگرایی بر طلاق عاطفی از سوی گیدنز (۱۹۹۲)، ون دکا (۱۹۸۷) و لسته‌هاک (۱۹۹۵) هم تأکیده شده است. رابطه طلاق عاطفی و نوع خانواده (از سنتی تا مدرن) که در این تحقیق ($P < ۰/۰۰۰$) تأیید شده، در تحقیق ابراهیمی و حیدری (۱۳۹۹) نیز تأیید شده است. طلاق عاطفی با سن ازدواج، در سطح ۵ درصد خطا، ارتباط دارد. نظریه محرومیت اقتصادی، به خصوص در مورد ازدواج زودرس زنان، به این مورد اشاره دارد. بالاخره، تفاوت معنادار بین متغیر طلاق عاطفی و جنس پاسخگویان مورد تأیید واقع شد؛ به طوری که زنان بیش از مردان دچار طلاق عاطفی هستند. این تفاوت در رهیافت مبادله و نظریه تضاد نیز مطرح شده است.

به طور کلی، یافته‌های این تحقیق نشان می‌دهد که عدم رضایت جنسی، ناهمسانی اعتقادات مذهبی، ناهمسانی تحصیلی، فردگرایی، نوگرایی، سنتی بودن خانواده و سن کمتر ازدواج به میزان بیشتری در میان زنان و مردان متأهل، به طلاق عاطفی منجر می‌گردد. با توجه به یافته‌های فوق پیشنهادهایی جهت کاهش میزان طلاق عاطفی در جامعه مود بررسی ارائه می‌گردد که مهمترین آنها مربوط به انجام اقداماتی در زمان ازدواج است:

- پرهیز از ازدواج‌های اجباری و نسنجیده، به خصوص با عقاید مذهبی غیر همسان؛

- ازدواج هم سطح از لحاظ سبک زندگی و میزان نوگرایی؛
- توجه به آموزش های قبل از ازدواج و انتخاب صحیح همسر، از لحاظ همسانی اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی؛
- آموزش مهارت های زندگی و مهارت های ارتباطی، افزایش عشق، صمیمیت و همدلی بین زوجین؛
- بالا بردن میزان رضایت جنسی زوجین، با توجه به نیازها و خواسته ها و علایق یکدیگر؛
- یافتن علایق و فعالیت های مشترک، ابراز علاقه های آشکار و اعتماد متقابل به یکدیگر؛
- ایجاد حس مشارکت و برابری بین زوجین؛
- ایجاد هماهنگی در نوع خواسته ها و انتظارات زوجین از یکدیگر.
- سعی در ایجاد خانواده ای برابرگرا و پرهیز از پررنگ کردن یکی از زوجین؛
- از دیگر پیشنهاداتی که می توان ارائه کرد:
- استفاده از این الگو در مراکز مشاوره و دادگاه های خانواده جهت ارزیابی میزان طلاق عاطفی؛
- استفاده از رسانه های عمومی جهت اطلاع رسانی به خانواده ها و معرفی عوامل فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی زمینه ساز طلاق عاطفی؛
- برگزاری کارگاه های آموزشی مهارت ها و سبک زندگی، ویژه زوجین؛
- کاهش هزینه خدمات مشاوره و کارگاه های آموزشی، به منظور دسترسی آسان تمامی اقشار جامعه به این خدمات؛
- درک نیازهای زوجین و تشویق آنها به تمایل در جهت برقراری زندگی مشترک سالم؛
- بررسی دیگر عوامل پیش بینی کننده مؤثر بر طلاق عاطفی (طلاق جنسی و سایر طلاق های دیگر).

منابع

- ابراهیمی، سمیه و حسین بنی فاطمه (۱۳۹۱). طلاق عاطفی و عوامل مرتبط با آن در شهرستان نقدة، فصلنامه مطالعات جامعه شناسی، دوره ۵، شماره ۱۷، صص ۲۴-۶.
- ابراهیمی، لقمان و رقیه حیدری (۱۳۹۹). پیش بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس ویژگی های شخصیتی، باورهای فراشناختی و بلوغ عاطفی زوجین، فصلنامه پژوهش های مشاوره، دوره ۱۹، شماره ۷۶، صص ۶۱-۳۶.

اخوان تفتی، مهناز (۱۳۸۲). پیامدهای طلاق در گذار از مراحل آن، *مطالعات زنان*، سال ۱، شماره ۳، صص ۱۵۱-۱۲۵.

آزاد ارمکی، تقی (۱۳۸۶). *جامعه‌شناسی خانواده ایرانی*، تهران: انتشارات سمت.
استیل، لیز و وارن کید (۱۳۸۸). *جامعه‌شناسی مهارتی خانواده*، ترجمه فریبا سیدان و افسانه کمالی، تهران: انتشارات دانشگاه الزهرا.

اعزازی، شهلا (۱۳۸۷). *جامعه‌شناسی خانواده*، تهران: انتشارات روشنگران و مطالعات زنان.
برات‌زاده، زهره (۱۳۹۸). پیش‌بینی گرایش به طلاق عاطفی بر اساس میزان استفاده از شبکه‌های اجتماعی در فضای مجازی، *دومین همایش ملی آسیب‌های اجتماعی*، تهران.
پروین، ستار، مریم داوودی و فریبرز محمدی (۱۳۹۱). عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در طلاق عاطفی در بین خانواده‌های تهرانی، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۱۴، شماره ۵۶، صص ۱۱۹-۱۵۳.

حاجی‌زاده میمندی، مسعود، جواد مداحی، یزدان کریمی، الهه حدت و ملینا غروری (۱۳۹۵). بررسی عوامل اجتماعی مرتبط با طلاق عاطفی در بین زوجین متأهل شهر شیراز، *فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۱۸، شماره ۷۱، صص ۸۵-۱۰۸.

حسینی بیرجندی، سید مهدی (۱۳۹۲). *آموزش و مشاوره قبل از ازدواج*، جلد سیزدهم. انتشارات آوای نور.
رشید، خسرو، فضل‌اله حسونند، صفدر نبی‌زاده و عابده رشتی (۱۳۹۸). بررسی عوامل برون‌فردی مؤثر بر طلاق عاطفی در میان زنان، *فصلنامه مطالعات زن و خانواده*، دوره ۷، شماره ۱، صص ۱۳۷-۱۱۷.
زمانی، ساره، حسن احدی و پرویز عسگری (۱۳۹۳). رابطه طلاق عاطفی با تصویر بدنی و کمال‌گرایی، *مطالعات روان‌شناختی*، دوره ۱۰، شماره ۴، صص ۱۱۹-۱۳۶.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۲). *طلاق: پژوهشی در شناخت واقعیت و عوامل آن*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

ساروخانی، باقر (۱۳۸۴). زن، قدرت و خانواده، پژوهشی در جایگاه زن در هرم قدرت در خانواده، *پژوهش زنان*، شماره ۳، صص ۵۰-۲۹.

سبزیلیان، صحبت‌اله و محمد زاهدی اصل (۱۳۹۲). رابطه بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی با تعهد سازمانی، *فصلنامه پژوهش اجتماعی*، دوره ۶، شماره ۱۹، صص ۶۴-۴۵.

سهراب‌زاده، مهرا، محسن نیازی و هادی افرا (۱۳۹۸). تبیین جامعه‌شناختی رابطه فرگرایی و تغییر در ساختار خانواده، *دوفصلنامه پژوهش‌های انتظامی اجتماعی زنان و خانواده*، دوره ۸، شماره ۱، صص ۱۷۰-۲۰۰.

- عسگری، محبوبه، اسماعیل جهانبخش و اصغر محمدی (۱۳۹۹). سبک زندگی و فردگرایی زنان در شیراز، مجله دانشکده بهداشت و انستیتو تحقیقات بهداشتی، دوره ۱۸، شماره ۲، صص ۲۳۰-۲۱۶.
- فروتن، یعقوب (۱۳۹۱). چالش‌های خانواده معاصر و نوگرایی با تأکید بر طلاق در فرایند گذار جمعیتی، فصلنامه مسائل اجتماعی ایران، دوره ۴، شماره ۲، صص ۱۲۹-۱۰۵.
- فیروزجاییان، علی اصغر، محمد اسماعیل ریاحی و منصوره محمدی دوست (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی طلاق عاطفی در میان زوجین شهر نوشهر، فصلنامه مطالعات توسعه اجتماعی-فرهنگی، دوره ۵، شماره ۳، صص ۵۹-۳۳.
- قاسمی، وحید، فریدون وحید، رسول ربانی و زهرا ذاکری (۱۳۸۹). شناخت تأثیر طبقه اجتماعی بر نگرش نسبت به جریان نوگرایی در شهر اصفهان، فصلنامه جامعه‌شناسی کاربردی، دوره ۲۱، شماره ۱، صص ۶۸-۴۳.
- کاظمی‌پور، شهلا (۱۳۷۸). الگوی در تعیین پایگاه اجتماعی-اقتصادی افراد و سنجش تحرک اجتماعی، نامه علوم اجتماعی، دوره ۱۴، صص ۱۷۲-۱۳۹.
- کاظمی‌پور، شهلا و اعظم خوشنویس (۱۳۹۲). فراتحلیل آمارها و مطالعات انجام‌شده در زمینه سطح، روند و تعیین‌کننده‌های طلاق در ایران و کشورهای منتخب طی سال‌های ۹۰-۱۳۶۵، فصلنامه مطالعات جمعیتی، شماره ۱، صص ۵۹-۳۳.
- کلاتری، خلیل (۱۳۸۲). پردازش و تحلیل داده‌ها در تحقیقات اجتماعی-اقتصادی، چاپ و صحافی علامه طباطبایی.
- گلدنبرگ، ایرنه و هربرت گلدنبرگ (۱۳۸۷). خانواده درمانی، ترجمه حمیدرضا حسین‌شاهی برواتی و همکاران، تهران: انتشارات روان.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۸۹). جامعه‌شناسی، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر نی.
- گود، ویلیام جی (۱۳۵۲). خانواده و جامعه، ترجمه ویدا ناصحی، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مالمیر، مهدی و مرضیه ابراهیمی (۱۳۹۹). نوع‌شناسی ساختار قدرت در خانواده‌های ایرانی، فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، دوره ۲۲، شماره ۸۷، صص ۳۲-۷.
- محبی، سیده فاطمه (۱۳۸۰). تبیین جامعه‌شناختی طلاق، اندیشه‌های راهبردی، زن و خانواده، صص ۶۲-۳.
- منادی، مرتضی (۱۳۸۵). جامعه‌شناسی خانواده، تحلیل روزمرگی و فضای درون خانواده، تهران: نشر دانش.
- میرزایی، حسین، توکل آقایی هیر و مهناز کاتبی (۱۳۹۴). بررسی ساختار قدرت در خانواده‌های شهر

- تبریز، فصلنامه علوم اجتماعی دانشگاه فردوسی مشهد، دوره ۱۲، شماره ۱، صص ۶۹-۹۱.
- یزدانی، عباس، منصور حقیقتیان و حمید کشاورز (۱۳۹۲). تحلیلی بر کیفیت زندگی زنان دچار طلاق عاطفی، مطالعه موردی شهرکرد، راهبرد اجتماعی فرهنگی، دوره ۲، شماره ۶، صص ۱۸۵-۱۶۹.
- Alford, P. E. (2014). *Evaluation Affecting Factors Of Emotional Divorce*. MAGNT Research Report (ISSN. 1444-8939), 3(3): 459-467.
- Bollen, K. A., J. L. Glanville, & G. Stecklov (2001). Socioeconomic Status and Class in Studies of Fertility and Health in Developing Countries, *Annual Review of Sociology*, 27(1): 153-185.
- Charls, G. (2011). *The Influence of Parenting Styles on Children, Cognitive Development*, Louisiana State University Center.
- Edwards, J. N., D. R. Johnson, & A. Booth (1987). Coming Apart: A Prognostic Instrument of Marital Breakup, *Family Relations*, 168-170.
- Erol, P. Ö., & D. A. Duztas (2016). Reconciling Familism and Individualism in a Changing Society: A Study on Turkish University Students. *Bolu Abant İzzet Baysal Üniversitesi Sosyal Bilimler Enstitüsü Dergisi*, Vol.16, No.4: 159-178.
- Giddens, A. (1992). *The Transformation of Intimacy*, Cambridge, Polity Press.
- Gottman, J. M. (1993). A Theory of Marital Dissolution and Stability, *Journal of family psychology*, 7(1): 57.
- Jarwan, A. S., & B. M. Al-frehat (2020). Emotional Divorce and Its Relationship with Psychological Hardiness, *International Journal of Education and Practice*, 8(1): 72-85.
- Laur, Robert H., & Laur, Jeanette C. (2007). *Marriage & Family: The Quest For Intimacy*, New York: Mc Graw Hill.
- Lesthaeghe, R. (1991). The Second demographic Transition in Western Countries: an Interpretation (pp. 199-2). Interuniversity Programme in Demography.
- Olson, D. H., & J. Defrain (2006). *Marriage and Families*, New York: Mc Graw Hill.
- Røsand, G. M. B., K. Slinning, E. Røysamb, & K. Tambs (2014). Relationship Dissatisfaction and other Risk Factors for Future Relationship Dissolution: a Population-Based Study of 18,523 Couples, *Social psychiatry and psychiatric epidemiology*, 49(1): 109-119.
- Sharma, B. (2011). Mental and Emotional Impact of Divorce on Women, *Journal of the Indian Academy of Applied Psychology*, 37(1): 125-131.
- Straus, M. A., & C. L. Yodanis (1995). Corporal Punishment by Parents: Implications for Primary Prevention of Assaults on Spouses and Children. U. Chi. L. Sch. Roundtable, Vol.2: 35.
- Valenzuela, S., D. Halpern, & J. E. Katz (2014). Social Network Sites, Marriage Well-Being and Divorce: Survey and State-level Evidence From the United States. *Computers in Human Behavior*, 36: 94-101.
- Van de Kaa, D. J. (1987). Europe's Second Demographic Transition, *Population bulletin*, 42(1): 1-59.

Investigating Social and Demographic Factors affecting Emotional Divorce among Married Men and Women living in Tehran

Parvin Arbabzadeh*, Shahla Kazemipour**, Seyed Reza Moini***

Abstract

Emotional divorce is one of the traumas that many families face. The breakdown of marital ties is one of the most prominent examples of developments related to today's family. Therefore, the need to study the factors affecting emotional divorce is felt more and more. In this study, emotional divorce is measured in three economic, social-cultural and emotional-sexual dimensions. Moreover, based on theories of Giddens's, exchange, second demographic transition, modernization, conflict, economic deprivation and homogamy, the influence of individualism, modernity, sexual satisfaction, family type (from traditional to modern), power structure in the family, inequality feeling, religious beliefs, educational and religious homogamies, socio-economic status, age, sex, educational level and marriage age on changes in the rate of emotional divorce were assessed using multivariate regression. In a cross-sectional study, 384 married men and women in Tehran were selected using the Cochran's formula and their information were gathered by a researcher made questionnaire in 1400 . The reliability of the research questionnaire was confirmed by Cronbach's alpha. Findings showed that women have emotional divorce more than men and the variables of sexual dissatisfaction, heterogeneities of religious beliefs and education, individualism, modernity, traditionality of the family and lower marriage age lead to a greater extent emotional divorce among married men and women.

Keywords: Emotional Divorce, Individualism, Modernity, Sexual Satisfaction, Type of family, Religious Beliefs.

* Ph D. Student in Demography, Department of Social Sciences, Central branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: parbabzadeh@yahoo.com

** Associate Professor of Sociology, National Institute for Population Research, Tehran, Iran (Corresponding Author). E-mail: skazemipour@gmail.com

*** Assistant Professor of Demography, Department of Social Sciences, Central branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran. E-mail: rezamoini43@yahoo.com